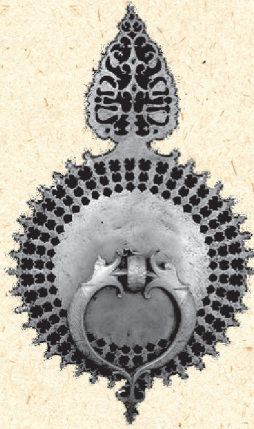




◀ درختان کثر را نمی بینی  
که سرمست و بامهابت  
می روند نماز بگزارند ؟  
نمی بینی شمشیر برهنه ای را  
که اشک ریزان است  
و شمشیرزنی بی دست را  
که می گردد گرد «مسجدالحسین»؟ ▶

آدونیس



## چاه شماره ۱۹

صاحب امتیاز و مدیر: **محمدصادق رحمانیان**  
شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۴۸۶۹۶۱

**دبیر شعر:** ضیاءالدین خالقی  
**دبیر داستان:** محمد جواد جزینی  
**مدیر اجرایی:** محمد اسماعیل حق پرست  
**روابط عمومی و اشتراک:** زهرا منتظری  
**مدیر هنری:** ابوذر ابراهیم  
**حروفچینی:** راضیه آخوندی  
**فضای مجازی:** پگاه رحمانیان

**نشانی:** تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم  
کوچه ی یاس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

[chameh1397@gmail.com](mailto:chameh1397@gmail.com)  
[www.chamehmag.ir](http://www.chamehmag.ir)

**لیتوگرافی، چاپ و صحافی:** عمران ۰۲۵۳۶۶۶۶۶۶۶  
**تهران و شهرستان:** بخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱ - ۷۷۱۴۴۸۰۸  
**دکه های تهران:** نشرگستر امروز نوین ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰



پنجاه هزار تومان



شعر ◀ داستان ◀ گپ

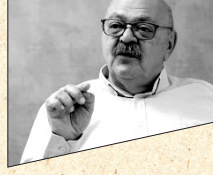
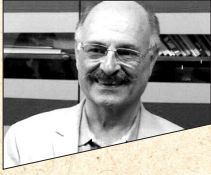
c h a m e h



دوماهنامه ادبی چامه

سال چهارم، شماره نوزدهم

شهریور و مهر ۱۴۰۰



## شعر زمان

## داستان

## یادداشت

۳۶-۵۴

عبدالحسین فرزاد  
**محمد باقر کلاهی اهری**  
 ساغر شفیعی  
 شهرام پور رستم  
**عبدالرحمان فرقانی فر**  
 حسن فرخی  
 محمد آشور  
 سریا داودی حموله  
 روح الله رویین  
**حسین علی اکبری هره دشت**  
 رحیم پاک نژاد  
 حمید روزبان  
**فرزاد شجاع**  
 سیروس امیری زنگنه

۳۵-۱۸

ابوالفضل  
 رضا قوچانی  
**علیرضا**  
**جوانمرد**  
 سمیه  
 کشوری  
**مرجان**  
**طلایی**  
 مهدی  
 شاطر  
**بابک**  
**طیبی**

۱۵

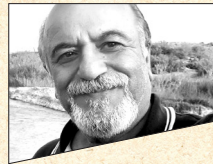
صادق  
رحمانی

۱۳-۱۲

**ابوالقاسم**  
**اسماعیل پور**

۱۵-۱۴

محمود  
معتقدی





## چامک

## شعر و ترجمه

## ویژه نامه

۱۹۰-۱۷۲

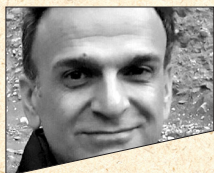
محمدجعفر  
محمدزاده  
مسعود  
عابدین نژاد  
درباره  
سیداحمد  
فردید

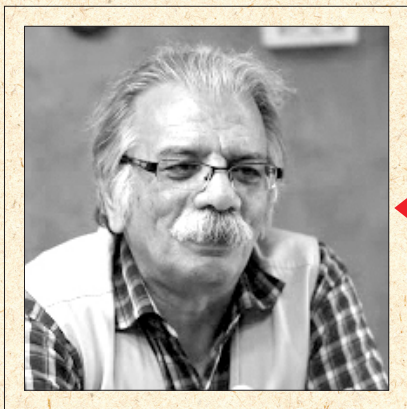
۱۷۱-۱۴۴

احمد معطی  
حجازی  
فرزانه حمدانیان  
صادق رحمانی  
سعید یوسف نیا  
مانی موسوی  
مسعود غفوری  
مونگ لن  
کیت شوپن  
روح الله  
داتلی بیگی  
دنیل گسکن  
را حله بهادر

۱۴۹-۸۴

فاطمه عظیمی فرد | علی اصغر محمدخانی |  
کوروش صفوی | حسین سامعی | شهرام  
رفیع زاده | سید مصطفی عاصی | حسن  
ذوالفقاری | محمود بیجن خان |  
شهین نعمت زاده | نگار داوری اردکانی |  
فاطمه راکعی | سید علی اصغر سلطانی |  
مهدی سبزواری | اسکندر صالحی |  
شهرام مدرس خیابانی | شمس لنگرودی |  
زهرا ابوالحسنی چیمه | عادل بیابانگرد  
جوان | صادق رشیدی |  
شاپور جورکش | پریسا درخشان مقدم |  
علیرضا حسن زاده | احمد حبیبی





◀ ۳۸

**عبدالحین فرزاد**

**شعر**



◀ ۱۰۸

**زهرا ابوالحسینی**

**یادداشت**



◀ ۲۶

**هرجان طالبی**

**داستان**



◀ ۴۰

**ساعر شفیع**

**شعر**



◀ ۱۷۴

محمد جعفر محمدزاده

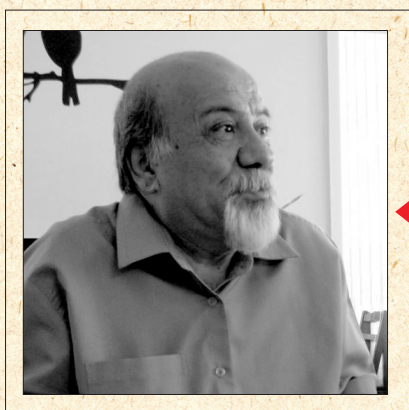
**جستار**



◀ ۱۰۲

شهرام مدرسی خیابانی

**پژوهش**



◀ ۳۹

محمد باقر کلاهی اهری

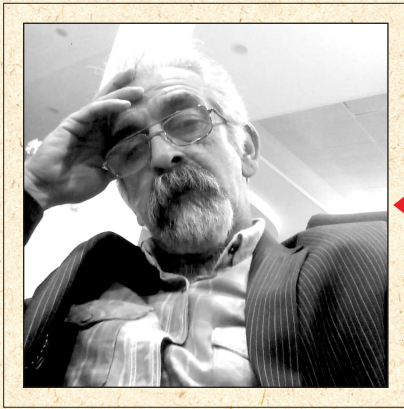
**شعرپید**



◀ ۸۰

حن ذوالفقاری

**پرونده ویژه**



◀ ۵۵

سیروس امیری زنگنه

**شعر زمان**



◀ ۲۲

علیرضا جوانمرد

**داستان کوتاه**



◀ ۱۶۶

دنیل گن

**داستان ترجمه**

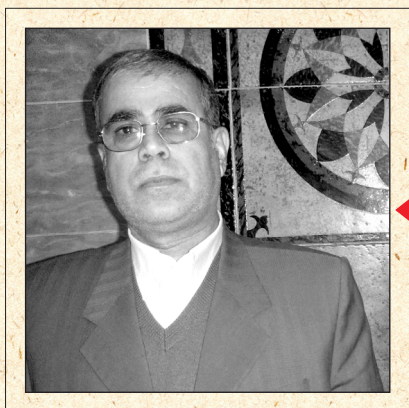


◀ ۹۲

نگار داوری اردکانی

**یادداشت ویژه**

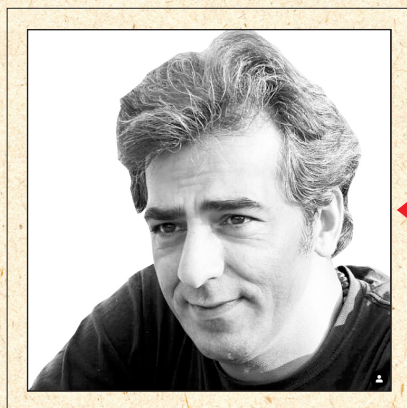




۱۳۸

**احمد حبیبی**

**زبان‌شناسی**



۳۴

**بابک حبیبی**

**داستان ایرانی**



۹۰

**شبین نعمت‌زاده**

**پرونده ویژه**



۱۵۶

**مونگ لن**

**کارگاه ترجمه و شعر**

# آموزگار عشق و شاعری

صادق رحمانی

دکتر حق شناس با دکتر رحمت الله حقدان که او نیز زبان شناس بود، رفیق، همشهری و خویشاوند بودند و هر دو از خانواده اهل علم در جهرم که به راه علم پای در نهادند و سودای خدمت به دانش در سر داشتند. خاندان حق شناس در جهرم و لازمورد احترام مردم هستند و نیز خاندان شیخ عطاء الله حقدان که با نگارنده نیز نسبت خویشاوندی دارند، دوستداران علم و دانش بوده‌اند و هستند که گفت:

همه قبیله من عالمان دین بودند  
مرامعلم عشق تو شاعری آموخت

از آن روزی که خبر درگذشت این دانشمند و شاعر را شنیدم یازده سال می‌گذرد، روز دهم اردیبهشت سال ۱۳۸۹. بلافاصله با دکتر محمد باقر وثوقی که با او در دانشگاه تهران الفتی داشت، تلفنی صحبت کردم. بسی دریغ و افسوس خورد و یادی از روزهای با هم بودن کرد. دکتر حق شناس درست ده ماه پس از بازنشستگی اجباری بر اثر بیماری در بیمارستان پیامبران در غرب تهران از دنیا رفت. طبق وصیت در دامان تپه‌هایی که غرق در آواز پرنندگان بود، در بنفشه‌ده آرامید. دوست داشتم خود بدان دیار سفر کنم تا گزارشی از کتابخانه و مزار او بنویسم، دریغ که در این ایام کرونایی میسر نشد.

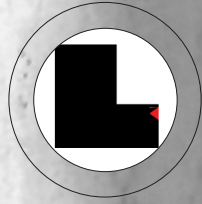
لازم است در پایان این یادداشت، از خانم دکتر فاطمه عظیمی که دبیری ویژه‌نامه را به عهده گرفتند تا ادای دینی به استاد خود داشته باشند، سپاسگزاری کنم. همچنین از همه دانشمندانی که در این ویژه‌نامه مقاله خود را عرضه کردند. سپاسگزاری ویژه از خانواده دکتر حق شناس و خانم اشلینگ دختر ایشان که عکس‌های تازه‌ای را در اختیار ما گذاشتند تا این مجموعه با مقالات و یادداشت‌های هم‌قبله‌ای‌ها و هم‌قبیله‌ای‌ها آراسته‌تر شود. یادش گرامی که نیکومردی بود.

«زندگی‌اش سرشار گنجینه‌ای از چیزهای ساده بود: تماشای مه در بنفشه‌ده، یک غروب زیبا، با تحسین گلی کوچک که به سختی راه خود را از میان سنگ‌های کنار جاده باز کرده بود.» ژاکلین حق شناس، همسر ایرلندی‌اش که ۴۳ سال با او زندگی کرده است، در مقدمه یادنامه چنین نوشته است.

دریافتی که به هنگام مطالعه کتاب ۴۴۴ صفحه‌ای به یاد دکتر علی محمد حق شناس داشتم، از او انسانی جست‌وجوگر، آزاد و علاقه‌مند به شعر و ادبیات، شوخ‌طبع و باعاطفه سرشار که گاه به زودرنجی می‌زد، عاشق طبیعت و گل و گیاه به دست می‌داد. خصلت‌هایی که در واژه‌های دوستان و همکارانش برجسته‌تر می‌نمود. علی محمد حق شناس، دانشجوی ممتاز سال‌های دور که می‌توانست در رشته‌های پردرآمد به تحصیل ادامه دهد، به دانش زبان‌شناسی علاقه نشان داد تا در پیشرفت علمی ادبیات دیروز و امروز مؤثر باشد، و چنانچه خود باور داشت در ادبیات جنبه‌هایی هست که اگر آن‌ها را در مطالعات زبان‌شناسی به کار گیرند، شناخت درست‌تر، ژرف‌تر و گسترده‌تری نسبت به زبان و زبان‌شناسی حاصل می‌شود. او بین ادبیات و زبان‌شناسی رابطه‌ای تنگاتنگ قائل بود و در مقالاتی چند این ارتباط را تبیین کرده بود. انتشار دو مجموعه شعر بودگانی‌ها و بودن در شعرو آینه از او دانشمندی ساخته بود که زبان‌شناسی را از دریچه شعر می‌نگریست.

[دکتر علی محمد حق شناس ۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۹، جهرم - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹، تهران

دوماهنامه ادبی چامه؛ عکاس: عباس اسدیان]



# بزرگ بود و با نگاه افق‌های باز نسبت داشت

یادی از دکتر علی محمد حق شناس

ابوالقاسم اماعیل پور

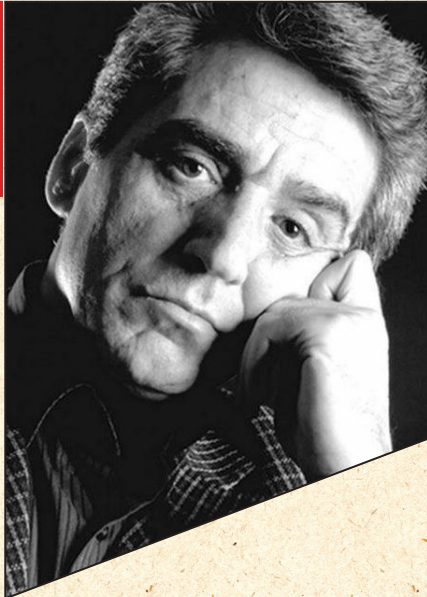
و رفتاری، اشتراکات بسیاری با دکتر بهار داشت. همیشه می‌گفت بهار فقط مغز بود و پوسته‌ای نداشت. در تشییع پیکر او، در آن روز گرم و آفتابی تا بهشت زهرا آمده بود؛ در قطعه‌ای بیابانی که بعدها به قطعه هنرمندان معروف شد؛ و مهرداد بهار نخستین فرهیخته‌ای بود که در آنجا به خاک سپرده شد و بعدها قطعه هنرمندان افتتاح گردید.

دکتر حق شناس با دیگران تفاوت‌های عمده داشت. ویژگی‌های عاطفی و اخلاقی‌اش، در کنار دانش ژرف او چه خوش نشسته بود. او حتی حاضر نشد پیکرش در قطعه هنرمندان و فرهیختگان به خاک سپرده شود و آرزویش این بود که در گوشه‌ای پرت در بنفشه‌ده کلاردشت آرام گیرد. هنوز چهلمین روز درگذشتش فرارسیده که در سفری به کلاردشت، به اتفاق خانواده بر مزار او گرد آمدیم. فقط یک پارچه سیاه و دسته گل‌های خشکیده بر خاکش دیده می‌شد و او آخرین «بودگانی»‌هایش را برای غروب آفتاب می‌سرود. بودگانی‌ها عنوان دفتر شعرهای او بود، شامل هایکوهای فلسفی، که وجه امتیاز او در میان سرآمدان زبان شناسی ایران به شمار می‌رفت.

حق شناس زبان شناسی سرشار از شعرو عطف بود و حتی از گل‌های وحشی و بی‌نام دره‌ها و کوهپایه‌های بنفشه‌ده نمی‌گذشت و آنها را تقدیس می‌کرد. اهالی بنفشه‌ده چندان با او خو گرفته بودند که ویرای دانش سترگ، به رمز ماندگاری‌اش

نخستین بار که چشمان نافذ و جذاب زنده یاد دکتر حق شناس را دیدم، سال ۱۳۶۳ بود. در کلاس درس میانی زبان شناسی، روی یکی از نیمکت‌های چوبی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نشسته بودم و به چشم‌های او زل زده بودم. کلاس‌ها بعد از چند سال تعطیلی انقلاب فرهنگی، یکی یکی شروع می‌شد. همان اواسط کلاس متوجه شدم که با استادی خوش بیان و دانشمندی روبه‌رو شده‌ام که با دیگران فرق دارد. حق شناس، زبان شناسی فرزانه و ادیبی ارجمند بود که با شیواسخنی خود، به راستی جادو می‌کرد. حتی با حرف زدن یومیه‌اش هم مخاطب را جادو می‌کرد و سخنش سخت نافذ بود و تا قلب و روح آدم رسوخ می‌کرد. آن روزها حدوداً چهل و پنج ساله بود و با انرژی تمام، کتاب جدید دوره زبان شناسی ساختاری لنگ‌گر را تدریس می‌کرد، که در آن دهه کتابی به روز و جامع بود.

دکتر حق شناس همیشه حرفی تازه برای گفتن داشت و گوشی شنوا و ژرف برای شنیدن و چشمانی نافذ برای جادو کردن. او دوست شفیق زنده‌یاد دکتر مهرداد بهار بود؛ از این رو، روابط ما از حالت استاد - شاگردی، به یک دوستی عمیق ترتیدیل شد. بعدها من جرئت کردم که نوشته‌هایم و از جمله شماری از سروده‌هایم را برای او بفرستم و او با همان سعه صدر بی‌ظنیرش آنها را می‌خواند، نظر می‌داد و با علاقه راهنمایی می‌کرد. این ویژگی در مهرداد بهار نیز آشکارا دیده می‌شد. حق شناس از نظر احساسی



باید اکنون خیره بنگرم  
تا قلمم آرام گیرد  
برد ریای آسمان  
موج های ابر  
و کشتی ماه می راند  
تا پنهان شود  
در جنگل ستاره ها

از دوستان شنیدم که او ترجیح می داد، زیر درخت ها  
دراز بکشد و به آواز پرند ها گوش دهد و از چیدن گل  
- حتی گل های وحشی - دلش سخت آزرده می شد:

تو گوش می سپاری  
به چهجه بلبل و قناری  
پرسه زن در بوته زار زرزرد  
آه، چه رشک می ورزم به تو!

دکتر حق شناس همیشه در دل ما زنده است و آثار  
شگرفتش ادامه دست های آفرینشگراست.

\* این یادداشت با یادآوری و عنایت دکتر اسماعیل پوراز مجله  
کتاب ماه، شماره پیاپی ۱۵۳، تیرماه ۱۳۸۹ باز نشر شده است.

پی بردند و استقبال کمی نظیر از او کردند؛ در حالی  
که نمی دانستند این پیکری که در آنجا به خاک  
می رود، مؤلف فرهنگ هزاره است که به روزترین  
فرهنگ این سرزمین است. آنها نمی دانستند که با  
آن دست های بی جان چه کتاب های مهمی نوشته  
یا ترجمه شده یا اشعار زیبایی به همان قلم سروده  
شده است. آنها فقط می دانستند که حق شناس،  
«حق شناس» است و آنها را دوست دارد. آنها در  
خانه اش را می زدند تا لبخند صمیمی و چشم های  
عاشق او را ببینند.

حدود یک ماه پیش از درگذشتش، او را در شهر کتاب  
مرکزی، در مراسم بزرگداشت و جشن زادروز کامران  
فانی دیدم. درست کنارم نشسته بود و سخت  
مسحور هایکوه های ژاپنی شده بود. چند ماه قبل،  
کتاب در جنگل ستاره ها، مجموعه اشعار ژاپنی به  
ترجمه این قلم، را برایش پست کرده بودم. برگشت  
گفت: خوراک چند ماه مرا تدارک دیدی. بعدها که  
دیدم با بنفشه ده سر و سری دارد، فهمیدم که در  
خلوت خود، کنار درخت های جنگلی، هایکوها را  
زیر لب زمزمه می کرده و لذت می برده است:

در بوستان بهار  
شکوفه های هلو می درخشد  
دنیای ما چه سست، چه ناپایدار!  
کوه ها چه سرد، در قلمم




..... هشتمین دوسالانه‌ی .....

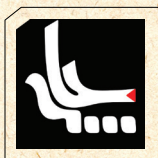
..... داستان کوتاه نارنج .....

..... جهرم، پاییز ۱۴۰۰ .....

[www.dastannaranj.ir](http://www.dastannaranj.ir)

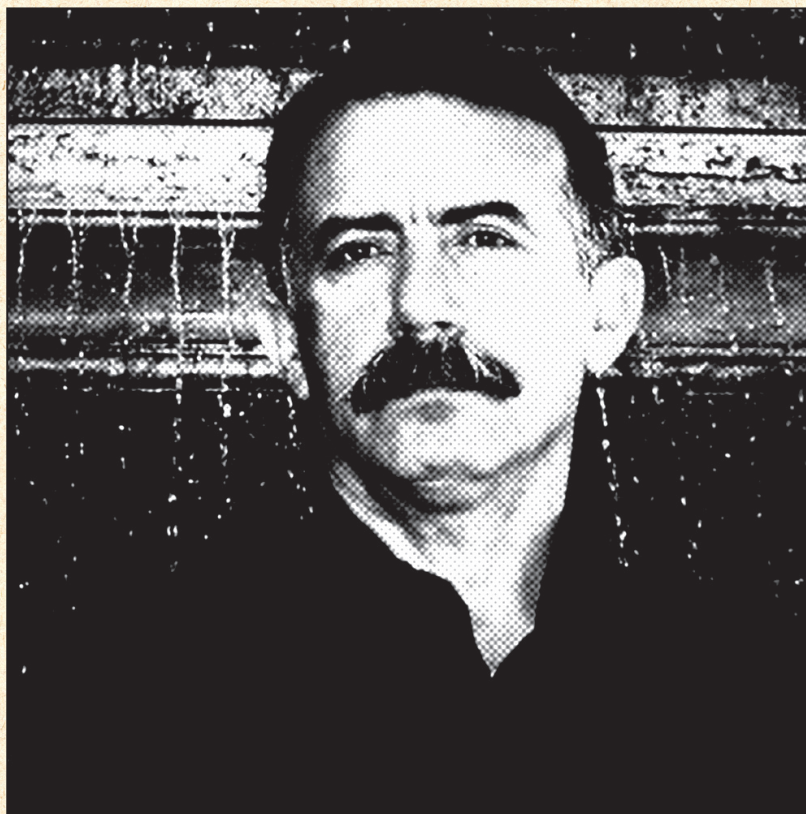
[dastannaranj@gmail.com](mailto:dastannaranj@gmail.com)

 [dastan.naranj](https://www.instagram.com/dastan.naranj)



شماره‌ی بیستم مجله‌ی ادبی چامه (آبان و آذر ۱۴۰۰) ویژه‌نامه‌ای برای شاعر  
گرامی **سیروس نوذری** خواهد بود. این ویژه‌نامه به دبیری تهیه خواهد شد و  
با همکاری استادان و نویسندگان در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

**[chameh1397@gmail.com](mailto:chameh1397@gmail.com)**





Interview ▶ Story ▶ Poem

◀ الاترى الأشجار وهي تمشي  
حدباء في سُكروفي أناة  
كي تشهد الصلَاة ؟  
الاترى سيفاً بغير غمدٍ  
بيكي  
وسيفاً بلا يدين  
يطوف حول مسجد الحسين ؟ ▶  
أدونيس

[www.chamehmag.ir](http://www.chamehmag.ir)